

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
 صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
 مدیرمسئول: سید میثم موسوی مهر
 سردبیر: سید سجاد طالع هاشمی

سال هفدهم ۱۴۰۴
 ۴ اسفند ۱۴۰۴
 ۴ رمضان ۱۴۰۴
 شماره ۴۷۰۴

نشانی: خیابان کوهسنگی
 ابتدای کوهسنگی ۱۵
 دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۱-۵
 نمایر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
 روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
 شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرآر نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاقنامه اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۴۵:۰۰ غروب آفتاب ۱۷:۱۹:۱۲ اذان مغرب ۱۷:۳۷:۴۳
 نیمه شب شرعی ۲۳:۰۲:۵۱ اذان صبح فردا ۰۴:۴۶:۳۰ طلوع آفتاب فردا ۰۶:۱۰:۴۷

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
 صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
 مدیرمسئول: سید میثم موسوی مهر
 سردبیر: سید سجاد طالع هاشمی

سال هفدهم ۱۴۰۴
 ۴ اسفند ۱۴۰۴
 ۴ رمضان ۱۴۰۴
 شماره ۴۷۰۴

نشانی: خیابان کوهسنگی
 ابتدای کوهسنگی ۱۵
 دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۱-۵
 نمایر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
 روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
 شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرآر نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاقنامه اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۴۵:۰۰ غروب آفتاب ۱۷:۱۹:۱۲ اذان مغرب ۱۷:۳۷:۴۳
 نیمه شب شرعی ۲۳:۰۲:۵۱ اذان صبح فردا ۰۴:۴۶:۳۰ طلوع آفتاب فردا ۰۶:۱۰:۴۷

رسول خدا (ص)

درهای آسمان در اولین شب ماه رمضان گشوده می‌شود و تا آخرین شب آن بسته نخواهد شد.
 (بخار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۴۴)

تقویم تاریخ

۳ اسفند سالروز درگذشت غلامرضا بایزان منش، بازیگر فقید مشهدی است که در سال ۱۴۰۰ از دنیا رفت. او با نمایش «سرنوشت» وارد حیطه بازیگری شده و در تئاترهای، چون «چوب به دست ها»، «سیاه زنگی مرد فرنگی، دایره زنگی»، «شب بیست و یکم»، «شقایق دره»، «هفت کچل»، «از طواف تا نقت»، «پشت پرچین» و... به ایفای نقش پرداخته است.

سید علی حسینی

دست به دعا

خدایا
 بیا نصف نصف پیش برویم
 ما خوشگل دعا می کنیم
 تو هم خوشگل مستجاب کن
 عباس حسینی نژاد

حاجات و مناجات

در مناجات با باری تعالی وقسم دادن وی به کرم و نعمش، مبنی بر اینکه در شرایط فعلی و در برهه حساس کنونی و طلب اشکال و طرق جدید و روزآمد هدایت از درگاه وی،

خداوندا به اخلاق کریمت
 به رنگارنگی خوان نعیمت
 به نرم افزار دل ارسال فرما
 لوکیشن از صراط مستقیمت

در مناجات با باری تعالی و طلب خذلان و خفت و ذلت و مسکنت برای دونالد جی ترامپ ملعون، به نمایندگی از مستکبران، کاسب مسلمان و بی ناموسان عالم،

خداوندا، به موشک های سجیل
 به حق سقف پرواز ابابیل
 ترامپ خاک برسر را دمر کن
 فرو کن توی حلقش دسته ییل

در مناجات با باری تعالی و طلب شمع، که نماد است برای یادمان و تذکار،

خداوندا به شامپوهای فیروز
 به اجرای جواد آتش افروز
 اگر مردم، که می میرم یقینا
 کنار گور من شمعی بیفروز

در تعذر از باری تعالی مبنی بر اینکه مطالبات پیش گفته از سر نادانی و بی شعوری بوده و طلب عفو و عدم رؤیت شتر از ایشان،

خداوندا، به باران اسیدی
 به خط و خش پشت و روی سی دی
 غلط شد، هرچه من گفتم نگفتم
 عنایت کن شتر دیدی ندیدی

حاجات و مناجات

در مناجات با باری تعالی وقسم دادن وی به کرم و نعمش، مبنی بر اینکه در شرایط فعلی و در برهه حساس کنونی و طلب اشکال و طرق جدید و روزآمد هدایت از درگاه وی،

خداوندا به اخلاق کریمت
 به رنگارنگی خوان نعیمت
 به نرم افزار دل ارسال فرما
 لوکیشن از صراط مستقیمت

در مناجات با باری تعالی و طلب خذلان و خفت و ذلت و مسکنت برای دونالد جی ترامپ ملعون، به نمایندگی از مستکبران، کاسب مسلمان و بی ناموسان عالم،

خداوندا، به موشک های سجیل
 به حق سقف پرواز ابابیل
 ترامپ خاک برسر را دمر کن
 فرو کن توی حلقش دسته ییل

در مناجات با باری تعالی و طلب شمع، که نماد است برای یادمان و تذکار،

خداوندا به شامپوهای فیروز
 به اجرای جواد آتش افروز
 اگر مردم، که می میرم یقینا
 کنار گور من شمعی بیفروز

در تعذر از باری تعالی مبنی بر اینکه مطالبات پیش گفته از سر نادانی و بی شعوری بوده و طلب عفو و عدم رؤیت شتر از ایشان،

خداوندا، به باران اسیدی
 به خط و خش پشت و روی سی دی
 غلط شد، هرچه من گفتم نگفتم
 عنایت کن شتر دیدی ندیدی

اول شخص

نقاش کلمات

یادی از محمدتقی صبور جنتی، شاعر، داستان نویس، نقاش و روزنامه نگار فقید مشهدی هم زمان با سالروز درگذشتش

مریم شیعه اصبح است. خورشید از پنجره تحریریه به گلدان کوچک روی میز می تابد. در سکوت تحریریه، صدایی به جز تق تق صفحه کلیدها به گوش نمی رسد. روزنامه نگارها هنوز هم یکی یکی از در وارد می شوند و با صدایی که همه تحریریه آن را بشنوند، در چارچوب در سلام می دهند. همیشه کمی دیر می رسد و همیشه کمی زود می رود. دست خطش عجول است. روی میزش همیشه توده ای کاغذ است که جز خودش کسی نمی تواند نوشته های روی آن ها را بخواند. کلمات از دستش لیز می خوردند. نامش محمدتقی صبور جنتی است. آن را اغلب کوتاه می کنند و صبور جنتی صدایش می زنند. معلمی تحیف است. صدایی خش دار دارد. اینجا، پشت میز صفحه فرهنگ و هنر آدمی است که می نویسد، او از سینما، از نقاشی، از تئاتر و از شعر می نویسد و جایی در عمق همین نوشتن ها، صدای کف زدن خودش را هم می شنود. تلخی خبرها را با ادبیات انسانی می گیرد و کاری می کند که زهر مطالب کمتر جان خواننده را بسوزاند. او در جمع هم تنهاست. تنهایی اش مثل سایه ای است که حتی زیر چراغ های روشن تحریریه هم کوتاه نمی شود. تنهایی او از جنس تنهایی هایی است که از عهده هر کسی برنمی آید و همین تنهایی، موتور پنهان کار اوست. این تنهایی چیزی است که از کلمه ها برایش خانه می سازد. گاهی وقتی کلمات از سرش بیرون می ریزند، راه دیگری باز می کند و قلم را می گذارد کنار سراغ بوم می رود. طرحی می زند تا آشوب درونی اش را مرتب کند. همه چیز در او در جریان است. از شعر و داستان گرفته تا نقاشی و روزنامه نگاری و هرازگاهی عکاسی. در تحریریه جدی است. سخت گیر است. چهره اش وقت کار درهم می رود، اما همین که کار تمام می شود دوباره لبخند به لب دارد. بی منت و بی ادعا با خبرنگارهای جوان تر تا می کند. به حاشیه عادت دارد و از مرکز توجه بودن، فرار می کند. در آرامش خود می نویسد و می خواند و نقاشی می کشد.

هدیه ای به نام شعر

خانه سرد است. ساعت از نیمه شب گذشته. همسرش از توی اتاق، پاورچین پاورچین به او نزدیک می شود. خوابیده است. توی بد حالتی خوابیده است. می ترسد. دستش را روی شانه محمدتقی می گذارد و آرام تکانش می دهد. بیدارش می کند. محمدتقی با لبخند می پرسد: «تو از خوابیدن من می ترسی؟» و مثل همیشه، خوابیدنش عجیب است. هیچ وقت دست از این نوع خوابیدن برنمی دارد. شبیه بچه ای می خوابد که توی رحم مادرش جمع شده است. او حتی در آرام ترین حالت زندگی هم انگار درون خودش زندگی می کند. او سال ها معلم است. مدتی در منزل آباد و زمان آباد درس می دهد، بعد به تبادکان

محمدتقی صبور جنتی

آن قدر زمستان را باور نکردیم تا بهار از کنار گوش مان بر کشید و کیوتران، دایره وار دور گور ما فرو ریختند.

شوق بندگی

رمضان و حضور مسئولانه در جامعه

رمضان، در هندسه زیست مؤمنانه، پروژه ای برای بازسازی نسبت ما با خود، با دیگری و با جامعه است. ماهی که می آید تا نظام معنا، را در برابر نظام مصرف، دوباره برپا کند. باری، هر جامعه ای با آیین هایش، خودش را بازتولید می کند. رمضان، آیین بازتولید کرامت است. اگر در جان و جهان ما، نمود واقعی، نیاید، یعنی فرهنگ ما از درون تهی شده است. آن گاه روزه، به امساک از نان تقلیل می یابد و از امساک نفس و نفس پرستی بازمی ماند. پیامبر حکمت و رحمت (ص) در ادامه همان خطبه، نقشه این بازسازی را چنین ترسیم می کند: «به نیازمندان و بینوایان صدقه بدهید. به بزرگان احترام و بر کوچک ها ترحم کنید.» به بستگان نیکو کنید. این ها بندهای یک منشور اجتماعی، است. منشوری برای تمرین مواسات. مواسات یعنی برهم زدن منطق فردگرایی افراطی. یعنی شکستن این توهم که رنج، امر خصوصی است. در منطق رمضان، هیچ دردی خصوصی نیست. هر زخمی، مسئولیتی عمومی می آفریند. کمک کردن، در این نگاه، کنشی اقتصادی نیست. کنشی نمادین و فرهنگی است. صدقه، بازتولید کرامت است پیش از آنکه

بازتولید ثروت باشد. در تربیت دینی به ما آموخته اند که دست ما در کمک، پایین باشد و دست نیازمند بالا چرا که او عیال آ... است. این تعبیر، نسبت قدرت را جابه جا می کند. کمک کننده، صاحب فضل نیست، واسطه فضل است. این جابه جایی، فرهنگ تحقیر را به فرهنگ تکریم بدل می کند و چه بسیار کمک هایی که چون فاقد این فهم اند، بیشتر می شکنند تا بسازند.

رمضان بهار عبادت است، اما اگر دقیق تر بنگریم، فصل تنظیم اجتماعی، نیز هست. آنجا که رسول خدا (ص) می فرماید: «زبانتان را نگه دارید، چشم هایتان را از آنچه نیست بپوشانید، گوش هایتان را از آنچه شنیدنش حلال نیست فرو بندید». در واقع از یک «اخلاق رسانه ای» سخن می گویند. پیش از آنکه رسانه ای به معنای امروزینش باشد. در جهان شبکه ای امروز، هر فرد یک رسانه است. زبان ها به تعداد صفحه ها تکثیر شده اند. هر بازنشر، می تواند تندبادی در آبروی مردمان باشد. چشم ها در ازدحام تصویر و گوش ها در بمباران کلمات، بیش

دادن، تمرین آزادسازی است؛ آزادسازی خود از اسارت بخل و جامعه از اسارت بی تفاوتی و وقتی می افزایند، خود را از آتش ننگه دارید. هر چند با یک دانه خرما، هر چند با یک جرعه آب»، در حقیقت دایره مشارکت را همگانی می کنند. اینجا سرمایه معیار نیست، نیت و نسبت معیار است.

رمضان، میدان مسابقه ثروتمندان نیست. میدان حضور مسئولانه همگان است. هرکس می تواند سهمی در بازسازی اخلاق عمومی داشته باشد. یک خرما، اگر با نیت مواسات باشد، می تواند کنشی فرهنگی باشد علیه فرهنگ انباشت. یک جرعه آب، اگر برای افطار دیگری باشد، می تواند بیانیه ای باشد در دفاع از کرامت انسان.

امروز، بیش از هر زمان، به چنین قرائتی از رمضان نیازمندیم. قرائتی که دینداری را از حاشیه به متن زندگی اجتماعی بیاورد. اگر رمضان در جان ما بنشیند، در جهان ما نیز خواهد نشست. آنگاه رسانه، به جای میدان نزاع، میدان روایت نیک می شود. اقتصاد، به جای صحنه مسابقه حرص، عرصه مواسات می گردد و سیاست، به جای جدال قدرت، تمرین مسئولیت.

غلامرضا نبی آسینی

روزنامه نگار

کارون شهر

بدون شرح...

مجید ادیبی

موتور